گفت‌وگوی «جوان» با یک رزمنده دفاع مقدس پیرامون غائله محاصره پاوه در آخرین روزهای مرداد ۵۸

دیوارهای زخمی مقر پاسدارها روایت‌گر کینه و دشمنی ضدانقلاب بود

نوری پور اولین نفر از راست در کنار جمعی از رزمندگان حاضر در پاوه

■ علیرضا محمدی

آخرین روزهای مردادماه ۱۳۵۸، شهر پاوه به محاصره چند هزار نفر از نیروهای جدایی طلبی می‌افتد که می‌خواستند این شهر استراتژیک در محیط جغرافیایی کردستان را به تصرف خود درآورند. داخل شهر پاوه نیروهای پاسدار به فرماندهی شهید اصغر وصالی و چند رزمنده از دیگر واحدهای سپاه و همین طور نفراتی از پیشمرگان مسلمان کُرد حضور داشتند که تعداد این مدافعان در برابر نیروهای مهاجم بسیار کم بود. با ورود شهید چمران به پاوه که از طریق هلی‌برن صورت گرفت، صف حق و باطل مشخص‌تر شد و نهایتاً از روز ۲۵ مرداد حمله ضدانقلاب به این شهر آغاز شد و تا روز ۲۶ مرداد به اوج رسید. در این زمان حضرت امام بامداد ۲۷ مرداد پیام تاریخی خود مبنی بر شکست محاصره پاوه را صادر کردند و متعاقب آن در روزهای پایانی مردادماه نیروهای نظامی از سراسر کشور به این شهر رفتند و به تعقیب ضدانقلاب فراری پرداختند. در گفت‌وگویی که با عبدالله نوری‌پور از رزمندگان حاضر در کردستان داشتیم، مروری به وقایع آن روزها می‌اندازیم.

شما در محاصره شهر پاوه حضور داشتید؟

در آن مقطع ما از طرف شهید وصالی مأمور شده بودیم تا به کرمانشاه برویم. قبلش این را بگویم که اولین مأموریت شهید وصالی و نیروهایش که به دستمال سرخ‌ها معروف شدند مریوان بود. بعد از آرامش نسبی در مریوان، دستور رسید که به پاوه بروید. دلیل توجه به پاوه این بود که احزاب مخالف نظام مثل کومله و دموکرات در نزدیکی‌های این شهر تجمع کرده بودند و مرتب بیانیه و اعلامیه صادر می‌کردند. مشخص بود که قصد حمله به پاوه را دارند. به هرحال شهید وصالی و نیروهایش با هلی‌کوپتر به پاوه رفتند و قبل از عزیمت از من و چند نفر از دوستان خواستند که به کرمانشاه برویم. یک نکته‌ای را عرض کنم؛ شیوه شهید وصالی این بود که اگر احساس خطر می‌کرد، همه نیروها را یک جا نمی‌فرستاد. به گمانم این طور فکر کرده بود که اگر در پاوه شهید شوند، حداقل تعدادی از نیروهای دستمال سرخ را به جای دیگری فرستاده باشد. خلاصه ما تا به کرمانشاه برویم و برگردیم، در جوانرود بودیم که فهمیدم شهر محاصره شده و راه‌ها مسدود شده است.

سعی نکردید خودتان را به نیروهای داخل شهر برسانید؟

سعی که کردیم اما دو مشکل جدی وجود داشت. یکی همان محاصره شهر بود و دیگری مسئول مربوطه‌مان آقای کریم موسوی که نمی‌دانم چطور خودش را به منطقه رسانده بود، با رفتن ما به پاوه مخالفت کرد. ایشان در تهران به ما آموزش می‌داد اما در جوانرود یکهو جلوی چشم ما ظاهر شد. گفت باید همین جا بمانید و مأموریت‌هایی که من به شما می‌دهم را انجام بدهید. اوایل انقلاب بین پاسدارها آن طور که باید قید و بندهای مرسوم نظامی وجود نداشت. ما هم مخالفت کردیم و گفتیم مسئول مستقیم ما برادر وصالی است. اما آقای موسوی یک حکمی را نشان داد که گویا ایشان مسئول عملیات کل منطقه شده بود. خلاصه کلی بحث کردیم تا مجاب‌مان کرد که ماندن ما در همین منطقه و ناامن کردن مسیرهای منتهی به پاوه باعث می‌شود ضد انقلاب فکر کنند عقبه‌شان ناامن است و کمتر به خود شهر پاوه فشار بیاورند. از طرفی ما می‌توانیم جلوی آن دسته از ضد انقلابی را که از نقاط دیگر به پاوه می‌روند بگیریم. حرفش درست بود و ما هم رفتیم و یکسری عملیات چریکی در جاده‌ها و روستاهایی انجام دادیم که تصور می‌رفت با ضد انقلاب همکاری می‌کنند.

این خاطراتی که می‌گوید مربوط به چه زمانی از مرداد ۵۸ می‌شود؟

روزهای دقیقش را یادم نیست ولی مربوط به همان روزهای ۲۴ تا ۲۶ مرداد می‌شود. خوب یادم است که شب‌ها وقتی به بلندی می‌رفتیم، انگار از آن طرف کوه‌ها که مشرف به پاوه بود، نوری به هوا بلند می‌شد. مثل انفجار ادوات و مهمات. مشخص بود که درگیری بالا گرفته است. حتی آن شبی که بامدادش پیام حضرت امام از طریق رادیو اعلام شد، (شامگاه ۲۶ مرداد و بامداد روز ۲۷ مرداد ۵۸) می‌توانستیم صدای انفجارها را به وضوح بشنویم. آن شب درگیری به اوجش رسیده بود. پیش خودمان اینطور شرط کرده بودیم که اگر مسئول‌مان اجازه هم نداد، هر طور شده به پاوه برویم و به بچه‌ها کمک کنیم.

یک جایی خواندم که پیام امام برای شکست محاصره پاوه ساعت سه صبح یا همان حول و حوش اعلام شده بود. به علت حساسیت موضوع بود که ایشان آن زمان را برای اعلام پیام‌شان انتخاب کرده بودند؟

خب اوضاع که وخیم بود و اگر زمان را از دست می‌دادیم شهر سقوط می‌کرد. شما حتماً فیلم «چ» را دیده‌اید که چقدر نزدیک بود ضد انقلاب مقر سپاه را تصرف کنند. اما یک موضوع دیگر هم باعث می‌شود که این پیام ساعت سه صبح پخش شود. آن هم قرار داشتن در ایام ماه مبارک رمضان بود. این پیام برای مردمی پخش می‌شد که آن هنگام برای خوردن سحری بیدار شده بودند. پیام که پخش می‌شود آفتاب نزده هر واحد نظامی که توانایی داشت راهی منطقه شده بود. از ارتش گرفته تا سپاه و حتی نیروهای داوطلب که آن موقع هنوز اسم بسیج روی‌شان نبود.

خود شما در منطقه چه دیدید؟ منظورم بعد از پخش پیام امام و ستون‌های نیروهای خودی که رهسپار پاوه بودند.

ما پیام امام را از بلندگویی شنیدیم که روی دیوار فرمانداری جوانرود نصب شده بود. خودم وقتی این پیام را شنیدم تنم لریزد. ضد انقلاب هم حتماً همان موقع آن را شنیده بودند. بعد هوا داشت روشن می‌شد که دیدیم ستون به ستون نیروهای انقلاب دارند از روی جاده به سمت شهر می‌روند. بچه‌هایی که زودتر به پاوه رسیده بودند، می‌گفتند ضد انقلاب به محض شنیدن این پیام و مطلع شدن از آمدن نیروهای انقلاب، فرار کرده بودند. طوری که شهید چمران تعدادی از نیروها را مأمور کرده بود به تعقیب آنها بپردازند و تعدادی هم مشغول پاکسازی شهر شده بودند.

خود شما چه زمانی به پاوه رفتید؟

ما شنیدیم که شهید وصالی و نیروهای مجروح به کرمانشاه هلی‌برن شده‌اند. رفتیم اول آنها را ببینیم. بندگان خدا واقعاً شرایط وخیمی داشتند. یکی از بچه‌ها که انگار موج انفجار ایشان را گرفته بود تا من را دید دوید و بغلم کرد و گفت توی گوشم زده‌اند! گوشش را نگاه کردم، مجروح شده بود. بعد شهید وصالی را دیدیم که هنوز لباس‌های خونی نبرد پاوه تنش بود. ایشان هم جراحت‌هایی داشت. همان جا شهید وصالی به ما گفت که به پاوه برویم و مأموریتی انجام بدهیم. او و بچه‌های مجروح در کرمانشاه ماندند تا بعد با هواپیما به تهران اعزام شوند.

> داخل پاوه روی خیلی از دیوارها آثار گلوله‌های درگیری دیده می‌شد. اما هنوز نیروهای نظامی را می‌دیدیم که به این شهر ورود می‌کردند. همه جا پر بود از بچه‌های رزمنده. مردم شهر هم بیرون بودند و در کوچه‌ها و خیابان اصلی شهر تردد می‌کردند

نوری پور در دوران دفاع مقدس

> مسعود بچه بسیار محجوب و خوشرویی بود. شنیدم که ضد انقلاب به طرز فجیعی او را به شهادت رسانده بودند. ما در مراسم ختم ایشان در تهران شرکت کردیم. خانه‌شان طرف‌های محله امام زاده معصوم(ع) و چهارراه عباسی بود در جنوب شهر بود

وضعیت پاوه چطور بود؟

داخل پاوه روی خیلی از دیوارها آثار گلوله‌های درگیری دیده می‌شد. البته یادم نیست ما روز بعد از آزادی این شهر به آنجا رفتیم یا دو روز بعدش اما هنوز نیروهای نظامی را می‌دیدیم که به این شهر ورود می‌کردند. همه جا پر بود از بچه‌های رزمنده. مردم شهر هم بیرون بودند و در کوچه‌ها و خیابان اصلی شهر تردد می‌کردند. آدرسی که به ما داده بودند ساختمان سپاه بود. همان ساختمانی که شدیدترین درگیری‌ها آنجا رخ داده بود. مرحوم خلخالی خودش را به پاوه رسانده و در این ساختمان مستقر شده بود. ما باید با ایشان صحبت‌هایی می‌کردیم و دوباره به کرمانشاه برمی‌گشتیم. وقتی به ساختمان مقر سپاه رسیدیم، دیدیم در و دیوارش سوراخ سوراخ شده است. دیوارهای زخمی خانه پاسدارها روایت‌گر کینه و دشمنی ضد انقلاب بود. نیروهایی که تازه به شهر رسیده بودند همه جای این ساختمان و اطرافش دیده می‌شدند. بعضی از دوستان ما در همین ساختمان به شهادت رسیده بودند. حس عجیبی بود. مأموریت را که انجام دادیم به کرمانشاه برگشتیم و همراه شهید وصالی و بچه‌های باقیمانده گروه به تهران رفتیم.

در ماجرای پاوه چه دوستان و همرزمانی را از دست دادید؟

از جمله این شهدای عزیز می‌توانم به شهید مسعود نعیمی اشاره کنم که دانشجو بود و به جای تحصیل در محیط امن دانشگاه، داوطلبانه به کردستان آمده بود تا با ضد انقلاب و جدایی طلب‌ها بجنگد و در دفاع از بیمارستان این شهر به شهادت می‌رسد. (بیمارستان پاوه یکی از نقاط اصلی درگیری بود) مسعود بچه بسیار محجوب و خوشرویی بود. شنیدم که ضد انقلاب به طرز فجیعی او را به شهادت رسانده بودند. ما در مراسم ختم ایشان در تهران شرکت کردیم. خانه‌شان طرف‌های محله امام زاده معصوم(ع) و چهار راه عباسی بود. همین طور شهیدان علیرضا دانی، ذبیح‌الله مظفری، محمدرضا نظری و احمد روشنی از دیگر همرزمانی بودند که در ماجرای محاصره پاوه به شهادت رسیدند. آن زمان اخبار این حادثه خیلی در رسانه‌های موجود بازتاب داشت. جنگ تحمیلی هنوز شروع نشده بود و جامعه ما باور و عادت نداشت که این تعداد شهید یک جا داده باشیم. بنابراین خیلی سر و صدا کرد. یکسال بعد که دفاع مقدس شروع شد، شهدای زیادی دادیم و رفته رفته بچه‌های پاوه فراموش شدند. اما هیچ وقت یاد و خاطره حماسه‌آفرینی‌های این بچه‌ها که در مظلومیت تمام آنجا به شهادت رسیدند، از حافظه تاریخ پاک نخواهد شد. روح‌شان شاد و یاشان گرامی.

نگاه

مرداد ۶۷ و آرامشی که جبهه‌ها را فرا گرفته بود

■ غلامحسین بهبودی

۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۷ آتش بس بین ایران و عراق به صورت رسمی اعلام شد. در این زمان یک ماه از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران گذشته بود. مروری به وقایع آن روزها می‌اندازیم.

■■■

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران که ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ رسماً اعلام شد. یک یا دو روز طول کشید تا عراق نیز آن را پذیرفت. این قطعنامه تیرماه سال ۶۶ توسط شورای امنیت تصویب شده بود، اما ایران بنا به دلایلی از پذیرش یا رد آن سر باز زد تا اینکه در اولین ماه از تابستان سال ۶۷ و ماجراهایی که در آن رفت، قطعنامه ۵۹۸ از سوی کشورمان پذیرفته شد.

بعد از این اتفاق بود که عراق خلف وعده کرد و با حمله‌ای سراسری از جبهه‌های جنوب و غرب کشور، آتش جنگ را مجدد شعله‌ور ساخت. با آرامش نسبی در جبهه جنوب که تقریباً تا دوم مردادماه به طول انجامید، ورود منافقین از مرز سرپل ذهاب در عصر روز سوم مرداد، دورنمای پایان عملی جنگ در جبهه‌ها را به تعویق انداخت. تا روز پنجم که منافقین در مرصاد شکست خوردند، حداقل دو الی سه روز طول کشید که باقی‌مانده آنها یا از کشور خارج شوند یا کشته شوند و یا به اسارت درآیند. بنابراین با کمی اغماض می‌توانیم بگوییم که تا روز ۱۰ مردادماه ۶۷ وضعیت جبهه‌های غرب همچنان متشنج بود.

آن طور که برخی از رزمندگان حاضر در جبهه‌ها روایت کرده‌اند، از روز ۱۰ تا ۱۵ مردادماه که ارتش بعث عراق به آتش بس تن داد، درگیری‌ها و تیراندازی‌های کوتاه و مقطعی در این نقطه یا آن نقطه جبهه‌ها رخ می‌داد. اما جز اندک شماری شهید یا مجروح، این وقایع کوچک تلفات آنچنانی نداشت.

بعد از اینکه ارتش بعث اعلام کرد که آتش بس را می‌پذیرد، رفت و آمد هیئت‌های دیپلماتیک دو کشور ایران و عراق به مجامع بین‌المللی مانند سازمان ملل افزایش یافت و در این زمان جبهه‌ها در آرامشی فرو رفته بود که کسی نمی‌دانست تا چه زمانی ادامه خواهد یافت یا شاید هم بشکند و مجدداً آتش جنگ شعله‌ور شود.

در چنین شرایطی دبیرکل سازمان ملل در جلسه شورای امنیت خواستار برقراری آتش بس در تاریخ ۲۰ اوت یا همان ۲۹ مرداد شد. وی درخواست کرد آرایش ناظران سازمان ملل و همچنین آغاز مذاکرات مستقیم میان ایران و عراق در مورخه ۲۵ اوت صورت گیرد. شورای امنیت هم سخنان دبیر کل سازمان ملل را تأیید کرد و تلاش‌ها برای برقراری آتش بس در روز تعیین شده (۲۹ مرداد) افزایش یافت.

نهایتاً بعد از چندین بار جلسات دیپلماتیک در سازمان ملل، در روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ آتش بس بین ایران و عراق رسماً اعلام شد و بلافاصله نیروهای ناظر سازمان ملل به مرزهای دو کشور آمدند تا از نزدیک نظاره‌گر برقراری آتش بس بین طرفین باشند. این ناظران که به آنها «یونیماگ» گفته می‌شد، پیش درآمد حضور نیروهای نظامی سازمان ملل موسوم به «یونیفل» بودند که چندی بعد به مرزهای حائل بین نیروهای ایرانی و عراقی آمدند و آنجا مستقر شدند. به این ترتیب آتش بس بین ایران و عراق تقریباً هفت سال و ۱۱ ماه پس از هجوم ارتش بعث عراق به ایران برقرار شد و این جنگ هشت ساله به اتمام رسید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۵۵۶

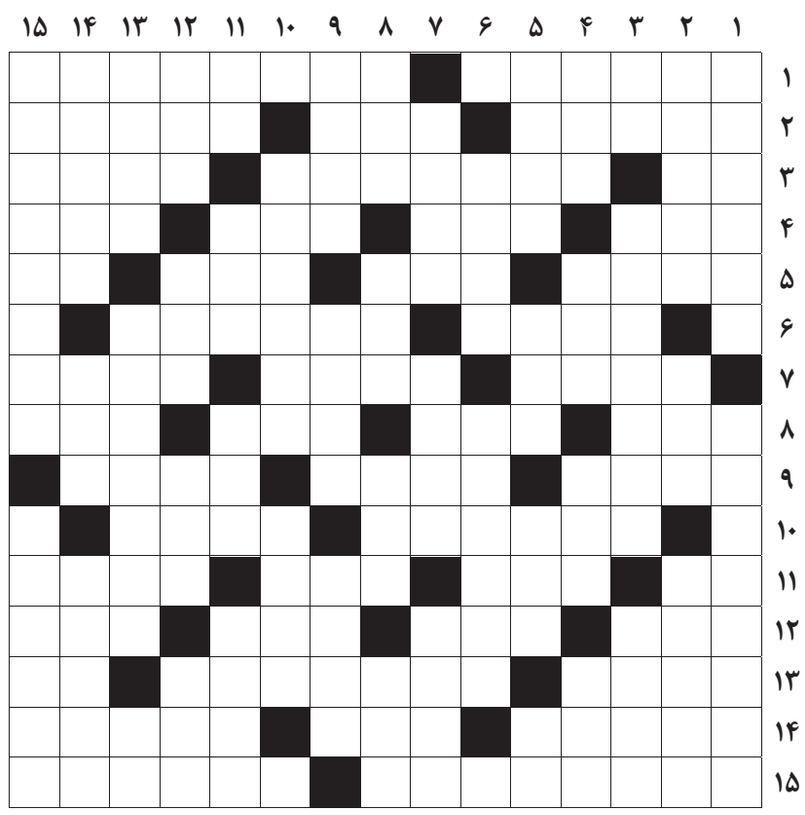

از راست به چپ

■ ۱-افتخار کردن-مقدمه و دیباچه■ ۲-پادشاه ستمگری که به دست داود کشته شد-ماده خوشبو-تمام کردن■ ۳-اسب تبریزی-غصب اموال کشورهای ضعیف به دست دول قدرتمند-چوبدستی■ ۴-الم-یار عمرو-عدد دورقمی-ماتم و عز■ ۵-نخ به هم پیچیده در دوات-رود-سوره مردم-تکرار حرفی■ ۶-سرشماری-سزاوار■ ۷-واسطه معامله-صفت سیب زمینی-خداشناس■ ۸-حاجت و مقصود-خودپسندی-دو و سه-فلز چهره■ ۹-بازرگانان-اینجا و اکنون-خردمند■ ۱۰-نویسنده، مورخ و جامعه شناس فرانسوی صاحب اثر چرم ساغری-مرغ سخنگو■ ۱۱-برج کج-تنها محصول تولیدی کشورهای حوزه خلیج فارس-عقل و فهم-از لوازم التحریر■ ۱۲-تکان شدید-بهترین نوع انتخاب-زدن شاخه های اضافی درخت-دخان■ ۱۳-برقرار و دایر-تحمل کردن-علامت مفعول■ ۱۴-شهر خوشنویسی-رود روسیه-گاهی پیش درآمد توفان می شود■ ۱۵-آموختن-پولی که برای کسب و تجارت استفاده می شود

از بالا به پایین

■ ۱-در گیری لفظی-سازمان اطفای حریق■ ۲-پیل خشک-صندوقچه جواهرات-دانه خوراکی غنی از پروتئین■ ۳-خاندان-درزدن-دشمن پنیر■ ۴-گاز تنفسی-پرنده سعادت-بالای زانو-روسیاه مطبخ■ ۵-شاه خوارزمشاهی-سرند-سمت چپ انگلیسی زبان-طلا■ ۶-حلال رنگ-انعکاس■ ۷-از اعضای داخلی بدن-جلاد استالین-آینه■ ۸-صوف؛ کرک-تیراندازی کردن-دکان کوچک-نام قدیم فردوس■ ۹-آحاد-نوعی تفنگ قدیمی-بخشنده■ ۱۰-فیزیکدان آلمانی کاشف اشعه ایکس-رئیس جمهور سابق پاکستان■ ۱۱-مادر لر-نوبت بازی-از بروج فلکی-از نام‌های خدا■ ۱۲-رتبه ها-کلام مقفی-ضمیر عربی-سست و روان■ ۱۳-ورم عضوی از بدن-اولین جراح قلب-یک بر روی یک■ ۱۴-دستگاهی در موسیقی ایرانی-جایز و شایسته-بیماری نارسایی کلیه■ ۱۵-جمعیت شناسی-پیراهن بلند و گشاد عربی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱		۵	۷		۹	
		۵	۸	۹				۲
							۱	
	۶		۱			۷		۹
	۳							
			۹			۶		
							۷	۴
۸		۲						
۵				۳	۶			

جدول کلمات متقاطع
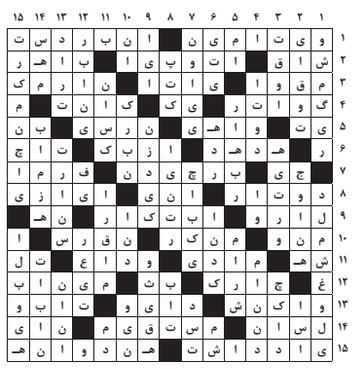
پاسخ جدول شماره ۶۵۵۵